

## مقاله ۸۲

### تکامل ازدواج

ازدواج - زناشویی - ناشی از دو جنسیت است. ازدواج تنظیم واکنشی انسان به چنین دو جنسیت است، در حالی که زندگی خانوادگی حاصل جمعی است که برآیند کلیه این تنظیمات تکاملی و انطباقی است. ازدواج دیرپاست. آن ذاتی تکامل بیولوژیک نیست، اما بنیان کل تکامل اجتماعی است و لذا استمرار وجود آن به شکلی قطعی است. ازدواج به نوع بشر خانه و کاشانه داده است، و خانه تاج گل شکوه تمامی تقلای طولانی و طاقت فرسای تکاملی است.

در حالی که نهادهای مذهبی، اجتماعی و آموزشی همگی برای بقای تمدن با فرهنگ ضروری هستند، خانواده متمدن کننده اصلی است. یک کودک بیشتر ضروریات زندگی را از خانواده و همسایگانش فرامی گیرد. انسانهای روزگاران باستان از یک تمدن اجتماعی غنی برخوردار نبودند، اما آنچه را که داشتند صادقانه و به طور مؤثر به نسل بعد منتقل کردند. و شما باید تشخیص دهید که بیشتر این تمدنهای گذشته با یک حداقل صرف از تأثیرات بنیادین دیگر به تکامل ادامه دادند، زیرا خانه به طور مؤثر عمل می کرد. امروزه نژادهای بشری از یک میراث غنی اجتماعی و فرهنگی برخوردار هستند، و آن باید به طور خردمندانه و مؤثر به نسلهای بعد انتقال یابد. خانواده به عنوان یک نهاد آموزشی باید حفظ گردد.

### ۱- غریزه زناشویی

به رغم شکاف عمیق شخصیتی بین مردها و زنها، تمایل شدید جنسی کافی است که نزدیکی آنها را به یکدیگر به منظور تولید مثل هم نوع تضمین کند. این غریزه مدتها پیش از این که انسانها عمده آنچه را که بعدها عشق، مهرورزی و وفاداری زناشویی نامیده شد تجربه کنند به طور مؤثر عمل می کرد. زناشویی یک گرایش ذاتی است و ازدواج پیامد تکاملی اجتماعی آن است.

میل و علاقه جنسی، احساسات چیره در مردمان بدوی نبودند. آنها صرفاً این احساسات را عادی می پنداشتند. تمامی تجربه تولید مثل فاقد آب و تاب خلاق بود. تمامی ولع سراسر جاذب جنسی مردمان بسیار متمدن تر عمدتاً به سبب اختلاطهای نژادی است، به ویژه در آنجا که طبیعت تکاملی به وسیله قدرت مربوطه خیال و قدردانی از زیبایی که نودبها و آدمبها داشتند برانگیخته شده است. اما این میراث آندی در چنان مقادیر محدودی به وسیله نژادهای تکاملی جذب شد که نتوانست برای شهوات حیوانی که بدین گونه به وسیله ودیعه تیزتر آگاهی جنسی و تمایلات قوی تر زناشویی برانگیخته و تحریک شده بودند کنترل نفس مکفی فراهم سازد. در میان نژادهای تکاملی، انسان سرخ از بالاترین اخلاقیات جنسی برخوردار بود.

تنظیم رابطه جنسی در رابطه با ازدواج نشان دهنده موارد زیرین است:

۱- پیشرفت نسبی تمدن. تمدن به طور فزاینده طلب نموده است که تمایل جنسی در کانالهای مفید و مطابق

رسوم اخلاقی ارضاشود.

۲- مقدار تیره‌آندی در هر مردم. در میان این گروه‌ها سکس هم به بالاترین و هم پایین‌ترین ابراز فیزیکی و احساسی تبدیل شده است.

نژادهای سنگیک شهوت طبیعی حیوانی داشتند، اما قوه تخیل یا قدردانی اندکی نسبت به زیبایی و جذابیت فیزیکی جنس مخالف نشان می‌دادند. آنچه که جاذبه جنسی نامیده می‌شود حتی در نژادهای بدوی امروزی عملاً غایب است. این مردمان غیرمختلط از یک غریزه قطعی زناشویی برخوردار هستند اما جاذبه کافی جنسی که مشکلات جدی ایجاد کند و نیازمند کنترل اجتماعی باشد ندارند.

غریزه زناشویی یکی از نیروهای چیره فیزیکی محرک موجودات بشری است. این یک احساسی است که تحت ظاهراً فریبنده ارضای فردی طوری به طور مؤثر انسان خودخواه را فریب می‌دهد که مسئولانه سعادت و تداوم نژادی را بسیار فراتر از آسایش فردی و آزادی شخصی قرار دهد.

از دواج، به عنوان یک نهاد، از شروع نخستین آن تا دوران امروز، تکامل اجتماعی گرایش بیولوژیک برای تداوم خود را به تصویر درمی‌آورد. تداوم نوع بشر در حال تکامل به وسیله وجود این میل نژادی زناشویی قطعی می‌شود، میل شدیدی که به طور سطحی جاذبه جنسی نامیده می‌شود. این میل زیاد بیولوژیک کانون تحرک برای همه قسم غریزه‌های مربوطه، احساسات و کاربردها - فیزیکی، عقلانی، اخلاقی و اجتماعی می‌شود.

با انسان بدوی، اندوخته خوراک، انگیزه‌های سوق دهنده بود، اما هنگامی که تمدن خوراک فراوان را تضمین می‌کند، میل شدید جنسی بسیاری اوقات یک انگیزه غالب می‌شود و لذا پیوسته نیازمند مقررات اجتماعی می‌شود. در حیوانات خصلت تناوبی غریزی میل به جفت‌گیری را مهار می‌کند، اما از آنجا که انسان به اندازه زیاد یک موجود خود-کنترل کننده است، میل به سکس در مجموع تناوبی نیست. از این رو برای جامعه ضروری است که کنترل نفس را به فرد تحمیل کند.

هیچ احساس یا وسوسه بشری، هنگامی که مهار نشده و زیاده روی شده باشد، نمی‌تواند به اندازه این میل نیرومند جنسی موجب زیان و اندوه فراوان شود. تسلیم هوشمندانه این وسوسه به مقررات جامعه، تست بزرگ واقعیت هر تمدن است. کنترل خود، کنترل خود بیشتر و بیشتر، مطالبه پیوسته فزاینده بشریت در حال پیشروی است. اختفا، عدم صداقت، و ریاکاری ممکن است مشکلات جنسی را بپوشاند، اما راه حل فراهم نمی‌کند، و اخلاقیات را نیز پیش نمی‌برد.

## ۲- تابوهای محدود کننده

داستان تکامل ازدواج صرفاً تاریخ کنترل جنسی از طریق فشار محدودیت‌های اجتماعی، مذهبی و مدنی است. طبیعت به سختی افراد را به رسمیت می‌شناسد و از به اصطلاح اخلاقیات نیز شناختی ندارد. آن فقط و به طور انحصاری به تولید مثل انواع علاقمند است. طبیعت به طور تحمیل کننده روی تولید مثل اصرار می‌ورزد اما به گونه‌ای بی تفاوت حل مشکلات ناشی شده را برای جامعه باقی می‌گذارد، و بدین ترتیب یک مشکل پیوسته موجود و عمده برای بشر تکاملی ایجاد می‌کند. این تضاد اجتماعی عبارت است از جنگ بی پایان میان غرایز بنیادین و اخلاقیات در حال تکامل.

در میان نژادهای اولیه یا مقررات اندکی برای روابط جنسها وجود داشت، و یا این که هیچ مقرراتی وجود نداشت. به دلیل این جواز جنسی، هیچ فحشایی وجود نداشت. امروزه، پیغمبها و سایر گروه‌های عقب مانده از

هیچ نهاد ازدواج برخوردار نیستند. مطالعه این مردمان رسوم ساده زناشویی را که به وسیله نژادهای بدوی پیروی می‌شود آشکار می‌سازد. اما کلیه مردمان دوران باستان همیشه باید در پرتو شاخصهای اخلاقی آداب و رسوم روزگاران خود مورد مطالعه و قضاوت قرار گیرند.

با این وجود، رابطه آزاد عشقی هرگز موقعیتی بهتر از میزان بربریت محض نداشته است. درست در لحظه‌ای که گروههای اجتماعی شروع به شکل گرفتن کردند، آداب و رسوم ازدواج و محدودیتهای زناشویی شروع به پیدایش نمودند. بدین ترتیب زناشویی با عبور از تغییر و تحولات فراوان از یک وضعیت تقریباً جواز کامل برای سکس به استانداردهای قرن بیستم مبنی بر محدودیت نسبتاً کامل جنسی پیشرفت کرده است.

در آغازین ترین مراحل توسعه قبیله‌ای، آداب و رسوم و تابوهای محدود کننده بسیار بدوی بودند، اما جنسها را از هم دور نگاه می‌داشتند. این امر برای آرامش، نظم و صنعت مطلوب بود — تکامل طولانی ازدواج و خانه شروع شده بود. منشأ سنتهای جنسی لباس، زینت آلات، و رسوم مذهبی در این تابوهای اولیه است که دامنه آزادیهای جنسی را تعریف نمود و بدین ترتیب سرانجام مفاهیم پلیدی، جرم و گناه را به وجود آورد. اما مدت‌ها رسم بر این بود که تمامی مقررات جنسی در اوج روزهای جشن و سرور، به ویژه در ایام بهار، به تعلیق درآید.

زنان همیشه تحت تابوهای محدود کننده تری نسبت به مردان قرار داشته‌اند. آداب و رسوم اولیه همان درجه از آزادی جنسی را به زنان ازدواج نکرده می‌داد که به مردان، اما زنان همیشه ملزم بوده‌اند که به شوهران خود وفادار بمانند. ازدواج بدوی آزادیهای جنسی مرد را به اندازه زیاد کاهش نداد، اما آزادی عمل جنسی را برای زن هر چه بیشتر منع کرد. زنان مزدوج همیشه دارای نشانهایی بوده‌اند که آنان را به عنوان یک طبقه جداگانه تفکیک کرده است، نظیر آرایش مو، لباس، حجاب، انزوا، زیور آلات و حلقه‌ها.

### ۳- آداب و رسوم اولیه ازدواج

ازدواج پاسخ نهادینه آرگانسیم اجتماعی به کشش پیوسته موجود بیولوژیکی میل بی‌وقفه انسان برای تولید مثل — تکثیر خود — می‌باشد. زناشویی در همه جای جهان طبیعی است، و به تدریج که جامعه از ساده به پیچیده تکامل یافت، آداب و رسوم زناشویی نیز مطابق آن تکامل پیدا نمود — پیدایش نهاد ازدواج. در هر جا که تکامل اجتماعی تا سطح پیدایش آداب و رسوم پیش رفته است، ازدواج به عنوان یک نهاد در حال تکامل یافت خواهد شد.

همیشه دو حیطة بارز ازدواج وجود داشته است و همواره وجود خواهد داشت: آداب و رسوم، قوانینی که جنبه‌های بیرونی زناشویی را تنظیم می‌کند، و دیگری روابط سزای و شخصی مردان و زنان. فرد همیشه در برابر مقررات جنسی که به وسیله جامعه تحمیل می‌شود سرکش بوده است، و این دلیل این مشکل طولانی جنسی است: حفظ خود فردی است، اما به وسیله گروه به انجام می‌رسد. تداوم خود اجتماعی است، اما به وسیله تحرک فردی به دست می‌آید.

آداب و رسوم، هنگامی که مورد احترام واقع شوند، از نیروی مکفی برای مهار و کنترل میل جنسی برخوردارند، همانطور که در میان تمامی نژادها نشان داده شده است. استانداردهای ازدواج همیشه یک نشانگر حقیقی نیروی جاری آداب و رسوم و بی‌نقصی کارکرد دولت مدنی بوده‌اند. اما آداب و رسوم جنسی و زناشویی اولیه مجموعه‌ای از مقررات ناهماهنگ و بدوی بودند. پدر و مادر، فرزندان، خویشاوندان و جامعه همگی منافع متضاد در مقررات ازدواج داشتند. اما به رغم تمامی اینها، آن نژادهایی که ازدواج را ستوده شمرده و به کار می‌بردند، طبیعتاً به سطوح بالاتر تکامل یافته و در ارقام فزاینده بقا یافتند.

در روزگاران باستان ازدواج بهای موقعیت اجتماعی بود. دارا بودن همسر یک نشان تشخیص بود. انسان بدوی به روز ازدواج خود به عنوان نشان ورودش به مسئولیت و مردانگی می‌نگریست. در روزگاری به ازدواج به عنوان یک وظیفه اجتماعی نگاه می‌شد. در دوره دیگر به عنوان یک تعهد مذهبی، و باز در دوره دیگر به عنوان یک الزام سیاسی برای فراهم ساختن شهروندان برای کشور.

بسیاری از قبایل اولیه انجام شاهکارهای دزدی را به عنوان شرط ازدواج لازم می‌دانستند. مردمان دوران بعد مسابقات ورزشی و بازیهای رقابتی را جانشین این غارتهای غافلگیرانه کردند. به برندگان این مسابقات اولین جایزه - گزینش عروسان فصل - داده می‌شد. در بین شکارچیان سر، یک فرد جوان نمی‌توانست ازدواج کند تا این که حداقل دارای یک سر شود، گرچه چنین مجامعه‌هایی گاهی اوقات قابل خرید بودند. به تدریج که خریدن همسران تقلیل یافت، آنها به مسابقات حل معما رو آوردند، رسمی که هنوز در میان بسیاری گروههای انسان سیاه تداوم دارد.

با پیشرفت تمدن، برخی قبایل آزمونهای شدید پایداری مرد را برای ازدواج در دستان زنان قرار دادند. آنها بدین گونه قادر بودند مردان برگزیده خود را مورد التفات قرار دهند. این آزمونهای ازدواج شامل مهارت در شکار، جنگیدن و توان فراهم کردن برای یک خانواده بود. داماد مدت‌ها ملزوم بود که حداقل برای یک سال به خانواده عروس وارد شده و در آنجا زندگی و کار کند و ثابت نماید که لایق همسری است که به دنبال وی می‌باشد. صلاحیتهای یک همسر، توان وی برای انجام کار سخت و زادن فرزندان بود. او ملزم بود یک مقدار مشخص از کار کشاورزی را در ظرف یک زمان معین انجام رساند. و اگر پیش از ازدواج یک فرزند به دنیا می‌آورد، بسیار ارزشمندتر بود. بدین گونه توان بچه‌دار شدن او تضمین شده بود.

این واقعیت که مردمان دوران باستان عدم ازدواج را به عنوان مایه ننگ یا حتی گناه می‌نگریستند، منشأ ازدواج کودک‌کان را روشن می‌سازد، زیرا که فرد بایستی ازدواج کند و هر چه زودتر، بهتر. این همچنین یک اعتقاد کلی بود که اشخاص ازدواج نکرده نمی‌توانند به سرزمین ارواح وارد شوند، و این یک انگیزه بیشتر برای ازدواج کودک‌کان حتی در لحظه تولد و گاهی اوقات پیش از تولد بود که مشروط به سکس هم بود. مردم دوران باستان اعتقاد داشتند که حتی مردگان نیز باید مزدوج باشند. واسطه‌های اولیه ازدواج به کار گرفته می‌شدند تا برای ازدواج افراد مرده مذاکره کنند. یک پدر یا مادر ترتیب این را می‌داد که این واسطه‌ها ازدواج یک پسر مرده را با یک دختر مرده خانواده دیگر به مورد اجرا در آورد.

در میان مردمان دوران بعد، بلوغ، سن متداول ازدواج بود. اما این در نسبت مستقیم با پیشرفت تمدن پیش رفته است. در اوان تکامل اجتماعی مراتب خاص و مجرد ماندن مردان و زنان، هر دو، به وجود آمد. آنها به وسیله افرادی که کم و بیش میل نرمال جنسی نداشتند آغاز شده و حفظ شدند.

بسیاری قبایل اجازه می‌دادند درست پیش از این که عروس به شوهرش داده شود اعضای گروه حاکم با او روابط جنسی داشته باشند. هر یک از این مردان به دختر هدیه‌ای می‌دادند، و این منشأ رسم هدیه عروسی دادن بود. در میان برخی گروهها انتظار می‌رفت که یک زن جوان مهریه خود را در اثر شایستگی به دست آورد، که عبارت بود از هدایایی که در پاداش سرویس جنسی او در سالن نمایش عروس دریافت شده بود.

برخی قبایل مردان جوان را به ازدواج زنان بیوه و زنان مسن تر در می‌آوردند و سپس هنگامی که متعاقباً خود بیوه می‌شدند، به آنان اجازه می‌دادند با دختران جوان ازدواج کنند، و بدین ترتیب به گفته خود اطمینان حاصل می‌کردند که پدر و مادر، هر دو، نادان نباشند. آنها تصور می‌کردند که در صورتی که دو جوان اجازه یابند ازدواج کنند چنین می‌شود. قبایل دیگر زناشویی را به گروههای سنی مشابه محدود می‌کردند. محدودیت ازدواج به گروههای سنی مشخص بود که در ابتدا منشأ ایده‌های زنا با محارم شد. (در هند حتی اکنون هیچ محدودیت سنی برای ازدواج وجود ندارد.)

تحت سنتهای اجتماعی مشخص بیوگی به اندازه زیاد مورد ترس واقع می‌شد. بیوه‌ها یا کشته می‌شدند یا اجازه می‌یافتند در گورهای شوهران خود دست به خودکشی زنند، زیرا چنین پنداشته می‌شد که آنها به همراه همسران خود به سرزمین ارواح می‌روند. بیوه به جا مانده تقریباً بدون استثنا برای مرگ شوهر خود مورد ملامت قرار می‌گرفت. برخی قبایل آنها را زنده زنده می‌سوزانند. اگر یک بیوه به زندگی ادامه می‌داد، زندگی او یک عزاداری مداوم و یک محدودیت غیرقابل تحمل اجتماعی بود، زیرا ازدواج مجدد او به طور کلی مورد پذیرش نبود.

در روزگاران باستان انجام بسیاری از کارها که اکنون غیراخلاقی تلقی می‌شوند مورد تشویق قرار می‌گرفتند. همسران بدوی مکرراً به روابط نامشروع شوهران خود با زنان دیگر مباحثات می‌کردند. نجابت برای دختران یک مانع بزرگ برای ازدواج بود. داشتن یک فرزند پیش از ازدواج به اندازه زیادی مورد دلخواه بودن یک دختر را به عنوان یک همسرافزایش می‌داد، زیرا مرد از داشتن یک یار زایا اطمینان حاصل می‌کرد.

بسیاری قبایل بدوی ازدواج آزمایشی را مجاز می‌شمردند تا این که زن حامله شود. آنگاه مراسم معمول ازدواج به انجام می‌رسید. در میان گروههای دیگر، جشن ازدواج انجام نمی‌یافت تا این که فرزند اول متولد می‌شد. اگر یک زن نازا بود، می‌بایست به وسیله والدین خود باز خرید می‌شد، و ازدواج باطل می‌گشت. آداب و رسوم چنین می‌طلبید که هر زوجی صاحب فرزند شود.

این ازدواجهای آزمایشی بدوی از کلیه اشکال رسمی بری بودند. آنها صرفاً آزمایشات صادقانه باروری بودند. طرفین قرارداد ازدواج به محض تحقق باروری به طور دائم ازدواج می‌کردند. هنگامی که زوجهای امروزی با این زمینه فکری که در صورت عدم رضایت کامل از زندگی زناشویی خود می‌توانند به آسانی طلاق گیرند دست به ازدواج می‌زنند، در واقع به یک شکل از ازدواج آزمایشی وارد می‌شوند و این ازدواجی است که بسیار پایین‌تر از وضعیت ماجراجوییهای صادقانه نیاکان کمتر متمدن آنها می‌باشد.

#### ۴- ازدواج تحت آداب و رسوم مالکیت

ازدواج همیشه به طور تنگاتنگ به مالکیت و مذهب، هر دو، مرتبط بوده است. مالکیت، تثبیت کننده ازدواج و مذهب، اخلاقی کننده بوده است.

ازدواج بدوی یک سرمایه گذاری، یک معامله اقتصادی بود. آن بیشتر یک امر تجارته بود تا یک کار عشوه گرانه. قدیمی‌ها برای منفعت و آسایش گروهی ازدواج می‌کردند، لذا ازدواجهای آنان به وسیله گروه، والدین آنها و بزرگترها برنامه ریزی شده و ترتیب داده می‌شد. و این که آداب و رسوم مالکیت در تثبیت نهاد ازدواج مؤثر بود به وسیله این واقعیت نشان داده می‌شود که ازدواج در میان قبایل اولیه نسبت به بسیاری مردمان امروزی بادوام‌تر بود.

به تدریج که تمدن پیش رفت و مالکیت خصوصی پذیرش بیشتری در آداب و رسوم به دست آورد، دزدی جرم بزرگی شد. زنا به عنوان یک شکلی از دزدی، زیر پا گذاشتن حقوق مالکیت شوهر، شناخته شد. از این رو آن به طور مشخص در مجموعه قوانین و آداب و رسوم پیشین ذکر نشده است. زن به عنوان دارایی پدر خویش که سند مالکیت آن را به شوهر وی منتقل می‌نمود زندگی را آغاز می‌کرد، و تمامی روابط قانونی جنسی از این حقوق از پیش موجود مالکیت سرچشمه یافت. عهد عتیق با زن به عنوان شکلی از دارایی برخوردار می‌کند. قرآن حقیر بودن آنان را آموزش می‌دهد. مرد حق داشت همسر خویش را به یک دوست یا میهمان قرض دهد، و این رسم هنوز در میان برخی مردمان وجود دارد.

حسادت جنسی امروزی ذاتی نیست. آن محصولی از آداب و رسوم در حال تکامل است. انسان بدوی برای زن خویش غیور نبود. او صرفاً از دارایی خویش پاسداری می‌کرد. دلیل قرار دادن زن تحت حسابرسی جنسی شدیدتر نسبت به شوهر این بود که خیانت زناشویی وی پای ارث و میراث را به میان می‌کشاید. در اوایل حرکت تمدن، فرزندان نامشروع دچار بدنامی می‌شد. در ابتدا فقط زن برای زنا تنبیه می‌شد. بعدها، آداب و رسوم تنبیه شریک وی را نیز مقرر داشت، و برای ادوار طولانی شوهر مورد اهانت واقع شده یا پدر حامی از حق کامل برای کشتن مرد متجاوز برخوردار بود. مردمان امروزی این آداب و رسوم را که جرمهای موسوم به حفظ آبرو را تحت قانون نگاشته نشده مجاز می‌شمارند حفظ کرده‌اند.

چون منشأ تابوی نجابت در مرحله‌ای از آداب و رسوم مالکیت بود، در ابتدا شامل حال زنان ازدواج کرده می‌شد، اما به دختران ازدواج نکرده صدق نمی‌کرد. در سالهای بعد، نجابت عمده‌تاً توسط پدر مطالبه می‌شد تا خواستگار. یک دختر باکره برای پدر یک سرمایه تجاری بود - و بهای بالاتری می‌آورد. به تدریج که نجابت بیشتر مورد مطالبه قرار گرفت، مرسوم شد که به پدر مبلغی به عنوان بهای عروس در به رسمیت شناختن کار پرورش صحیح یک عروس پاکدامن برای شوهر آینده پرداخت شود. این ایده پاکدامنی دختر هنگامی که به یکباره آغاز گردید، چنان در میان نژادها پا گرفت که عملاً مرسوم شد که دختران محبوس شوند، در واقع برای سالیان آنها را زندانی می‌کردند که در بکارت آنها اطمینان حاصل شود. و بدین ترتیب شاخص‌ها و آزمایشات جدیدتر بکارت به طور اتوماتیک منشأ طبقات حرفه‌ای روسپیان گردید. آنها عروسان مردود شده بودند، آن زنانی که مادران دامادها به باکره نبودن آنان پی می‌بردند.

## ۵- درون همسری و برون همسری

در همان اوان انسان بدوی مشاهده نمود که اختلاط نژادی کیفیت نسل بعد را بهبود می‌دهد. اینطور نبود که زاد و ولد با هم طبقه خود همیشه بد بود، بلکه با خارج از طبقه خود همیشه نسبتاً بهتر بود. از این رو آداب و رسوم به محدود ساختن روابط جنسی در میان خویشان نزدیک منجر شد. این امر پذیرفته شده بود که زاد و ولد با خارج از طبقه خود به اندازه زیاد فرصت انتخابی را برای دگرگونی تکاملی و پیشرفت افزایش می‌دهد. انسانهای زاد و ولد کرده با خارج از طبقات خودی همه فن حریف تر بودند و توان بیشتری برای بقا در یک دنیای متخاصم داشتند. انسانهای زاد و ولد کرده با طبقات خودی، به همراه آداب و رسوم خود، به تدریج ناپدید شدند. این تماماً یک رخداد تدریجی بود. انسان بدوی به طور آگاهانه پیرامون این مشکلات استدلال نمی‌کرد. اما مردمان پیشرو دوران بعد چنین می‌کردند، و آنها همچنین مشاهده کردند که ضعف کلی گاهی اوقات از زاد و ولد بیش از حد با طبقات خودی ناشی می‌شود.

در حالی که زاد و ولد در درون تیره خوب گاهی اوقات به بنای قبایل قوی منجر می‌شد، موارد چشمگیر نتایج بد زاد و ولد در میان افراد ناقص ارثی به طور قانع کننده اذهان انسانها را تحت تأثیر قرار می‌داد، با این نتیجه که آداب و رسوم در حال پیشرفت به طور فزاینده تابوهایی را بر ضد تمامی ازدواجها در میان خویشان نزدیک ایجاد می‌کرد.

مذهب برای مدتی طولانی یک مانع مؤثر بر علیه ازدواج با خارجیها بوده است. بسیاری از آموزشهای مذهبی ازدواج با غیرهم کیشان را ممنوع کرده‌اند. زن معمولاً به رسم ازدواج با خودیها با نظر موافق نگریسته است و مرد ازدواج با خارج از هم طبقه خود را مطلوب دانسته است. دارایی همیشه روی ازدواج تأثیر داشته است، و گاهی اوقات در تلاش برای حفظ دارایی در درون یک قبیله، آداب و رسوم زنان را ناچار ساخته است شوهرانی در درون قبایل پدرانشان بر گزینند. این قسم احکام به افزایش فراوان ازدواج با خویشاوندان منجر گشت. ازدواج با نزدیکان

همچنین در تلاش برای حفظ اسرار صنعتگری به کار گرفته می‌شد. صنعتگران ماهر سعی می‌کردند دانش صنعت خویش را در محدوده خانواده خویش نگاه دارند.

گروههای برتر هنگامی که در انزوا قرار می‌گرفتند همیشه به زناشویی با هم تباران خویش بازگشت می‌کردند. نودبها برای بیش از یکصد و پنجاه هزار سال یکی از گروههای بزرگ ازدواج کننده با نزدیکان بودند. آداب و رسوم ازدواج با نزدیکان در دوران بعد به اندازه فوق‌العاده زیادی تحت تأثیر سنن نژاد بنفش قرار داشت و به موجب آن در ابتدا ازدواج بین برادر و خواهر اجباری بود. در دوران باستان در مصر، سوریه، بین‌النهرین و در سرتاسر سرزمینهایی که روزی به وسیله آندیها اشغال شده بود، ازدواج برادر و خواهر عادی بود. مصریها در تلاش برای حفظ خالص نگاه داشتن خون خاندان سلطنت مدتها ازدواج برادر و خواهر را انجام می‌دادند، رسمی که حتی برای مدتی طولانی‌تر در ایران تداوم داشت. در میان مردم بین‌النهرین، پیش از روزگاران ابراهیم، ازدواج با خویشاوندان نزدیک اجباری بود. پسر عموها و دختر عموها از حقوق ارجمند ازدواج نسبت به یکدیگر برخوردار بودند. ابراهیم خود با خواهر ناتنی خویش ازدواج نمود، اما این وصلتها تحت آداب و رسوم بعدی یهودیان جایز نبود.

اولین حرکت برای خارج شدن از ازدواج برادر و خواهر تحت آداب و رسوم چند همسری انجام پذیرفت، زیرا خواهر - همسر با خود بزرگ بینی بر همسر یا همسران دیگر غالب می‌گشت. برخی آداب و رسوم قبیله‌ای ازدواج با بیوه یک برادر فوت کرده را ممنوع ساختند اما برادر زنده را ملزم می‌داشتند که برای برادر رحلت کرده فرزند بیاورد، هیچ غریزه بیولوژیک بر علیه هر درجه‌ای از ازدواج با خودیها وجود ندارد. چنین محدودیتهایی کاملاً اموری تابو هستند.

ازدواج با غیر خودیها به این دلیل سرانجام غالب گشت که مطلوب مردان بود. گرفتن همسر در خارج متضمن رهایی بیشتر از دست قوم و خویشان بود. آشنایی موجب تحقیر می‌شود. لذا همانطور که عنصر انتخاب فردی به تدریج بر زناشویی چیره شد، چنین رسم شد که شریک زندگی از خارج از قبیله انتخاب گردد.

بسیاری قبایل در نهایت ازدواج در درون قبیله را قدغن ساختند. دیگران زناشویی را به ازدواج با طبقات ممتاز محدود ساختند. منع ازدواج با یک زن از قبیله خودی مشوق سنت دزدیدن زنان از قبایل همسایه گردید. بعدها، ازدواجها بیشتر مطابق با موقعیت اقلیمی تنظیم می‌شدند تا با خویشاوندی. مراحل بسیاری در تکامل ازدواج با خودیها در درون روال امروزی ازدواج با خارجیها وجود داشتند. حتی بعد از این که ازدواج با خودیها برای مردم عادی منع گردید، خانسالاران و پادشاهان به منظور متمرکز کردن و خالص نگاه داشتن خون سلطنتی اجازه یافتند با خویشاوندان نزدیک ازدواج کنند. آداب و رسوم معمولاً در امور جنسی برای حکمرانان مقتدر آزادی عمل مشخصی قائل شده است.

حضور مردمان آندی دوران بعد نقش مؤثری در افزایش تمایل نژادهای سنگیک برای ازدواج با افراد خارج از قبایلشان داشت. اما ازدواج با خارج از خودیها امکان رایج شدن نداشت تا این که گروههای همسایه یاد گرفتند با یکدیگر در صلح نسبی زندگی کنند.

ازدواج با خارجیها خود یک مروج صلح بود. ازدواج بین قبایل خصومتها را کاهش داد. ازدواج با خارجیها به هماهنگی قبایل و ائتلافات نظامی انجامید. این امر غالب شد زیرا قدرت افزوده ایجاد می‌نمود. آن یک ملت‌ساز بود. همچنین با افزایش ارتباطات بازرگانی، ازدواج با خارجیها بسیار طرفدار پیدا نمود. ماجراجویی و اکتشاف به بسط مرزهای ازدواج کمک نمود و به اندازه زیاد باروری فرهنگهای نژادی را تسهیل نمود.

تناقضات سوا از این غیر قابل توضیح آداب و رسوم نژادی ازدواج عمدتاً به سبب این سنت ازدواج با خارجیها و با همسر دزدی همراه آن و خریدن از قبایل خارجی می‌باشند، و تمامی اینها به درآمیختن آداب و رسوم جداگانه قبیله‌ای انجامید. این پدیده که این تابوهای مربوط به ازدواج با خودیها جامعه شناسانه بودند و نه بیولوژیک، به

وسیلهٔ تابوهای مربوط به ازدواج با خویشاوندان به خوبی نشان داده می‌شود و این امر بسیاری از درجات روابط با قوم و خویشان و مواردی که نمایانگر هیچ رابطهٔ خونی نبود را در بر می‌گرفت.

## ۶- اختلاطهای نژادی

امروزه هیچ نژاد خالصی در کرهٔ زمین وجود ندارد. مردمان رنگین پیشین و آغازین فقط دو نژاد نماینده دارند که هنوز در کرهٔ زمین باقی هستند، انسان زرد و انسان سیاه. و حتی این دو نژاد با مردمان منقرض رنگین بسیار در آمیخته‌اند. در حالی که نژاد موسوم به سفید عمدتاً از انسان باستانی آبی سرچشمه یافته است، بیشتر همانند انسان سرخ قارهٔ آمریکا، کم و بیش با تمامی نژادهای دیگر در آمیخته است. از میان شش نژاد رنگین سنگیک، سه عدد اولیه و سه تا ثانویه بودند. اگر چه نژادهای اولیه - آبی، سرخ و زرد - از بسیاری جهات از سه مردمان ثانویه برتر بودند، باید به خاطر آورد که این نژادهای ثانویه از خصوصیات مطلوب بسیاری برخوردار بودند که در صورت جذب تیره‌های بهترشان، مردمان اولیه را به طور قابل ملاحظه‌ای بهبود می‌داد.

دیدگاه متعصبانهٔ امروزی بر علیه «نیمه کاستها»، «دو رگه‌ها» و «آمیخته تبارها» ناشی از آن است که اختلاطهای نژادی امروزه عمدتاً بین تیره‌های بسیار پست نژادهای مربوطه صورت می‌گیرد. شما همچنین هنگامی که تیره‌های منحنی یک نژاد ازدواج بین نژادی انجام می‌دهند، به فرزندان نامطلوب دست می‌یابید. اگر نژادهای امروزی یورنیشیا بتوانند از مصیبت پست‌ترین لایه‌های نمونه‌های خراب، ضد اجتماعی، کودن و مطرودشان رهایی یابند، مخالفت اندکی بایک اختلاط نژادی محدود وجود خواهد داشت. و اگر چنین آمیزشهای نژادی بتواند بین بالاترین انواع چندین نژاد به وقوع پیوندد، باز مخالفت کمتری انجام می‌پذیرد. اختلاط تیره‌های برتر و غیرمشابه، سبز آفرینش تیره‌های نوین و برومندتر می‌باشد. و این امر در رابطه با گیاهان، حیوانات و موجودات انسان صدق می‌کند. اختلاط نژادی موجب افزایش توان می‌شود و بر باروری می‌افزاید. آمیزشهای نژادی لایه‌های متوسط یا برتر مردمان گوناگون به اندازهٔ فاحشی پتانسیل *نوآوری* را افزایش می‌دهد، همانطور که در جمعیت کنونی ایالات متحدهٔ آمریکای شمالی نمایان است. هنگامی که چنین آمیزشهایی بین لایه‌های پایین‌تر یا پست صورت می‌گیرد، خلاقیت کاهش می‌یابد، همانطور که توسط مردمان کنونی جنوب هند نمایان است.

آمیزش نژادی به اندازهٔ زیاد به ظهور ناگهانی خصوصیات نوین کمک می‌کند. و اگر چنین اختلاط دو نژاد، پیوند تیره‌های برتر است، پس این ویژگیهای نوین نیز خصایص برتر خواهند بود. تا وقتی که نژادهای کنونی بار سنگین رگه‌های پست و منحنی را حمل می‌کنند، آمیزش نژادی در مقیاس بزرگ بسیار زیانبخش می‌باشد، اما بیشتر مخالفتها به چنین آزمایشاتی روی تعصبات اجتماعی و فرهنگی واقع شده تا ملاحظات بیولوژیک. حتی در بین تیره‌های پست، دو رگه‌ها اغلب نسبت به نیاکانشان یک بهبود هستند. اختلاط نژادی به علت نقش *ژنهای غالب* به بهبود انواع تمایل می‌یابد. آمیزش نژادی احتمال وجود تعداد بیشتری از ژنهای چیرهٔ مطلوب را در موجود دو رگه افزایش می‌دهد.

در یکصدسال گذشته اختلاط نژادی بیشتری نسبت به هزاران سال پیش از آن در یورنیشیا رخ داده است. خطر ناموزونیه‌های عظیم در نتیجهٔ دو رگه کردن تیره‌های بشری به اندازهٔ زیادی مبالغه‌آمیز بوده است. مشکلات

اصلی دو رگه‌ها به سبب تعصبات اجتماعی است. آزمایش پیتکایرن در مورد اختلاط نژادهای سفید و پلی‌نزیایی نسبتاً خوب از آب درآمد، زیرا مردان سفید و زنان پلی‌نزیایی از تیره‌های نسبتاً خوبی بودند. اختلاط بالاترین انواع نژادهای سفید، سرخ و زرد فوراً موجب پیدایش بسیاری ویژگیهای نوین و از نظر بیولوژیک مؤثر می‌شود. این سه مردمان به نژادهای اولیه سنگیک تعلق دارند. آمیزش نژادهای سفید و سیاه به طور فوری نتیجه مطلوبی به بار نمی‌آورد، و چنین اولاد سفید-سیاه نیز آنطور که تعصب اجتماعی و نژادی آنها را به نظر می‌رساند چنان ناخوشایند نیستند. از نظر فیزیکی، چنین انسانهای دو رگه سفید-سیاه، به رغم دون بودن اندکشان در برخی زمینه‌ها، نمونه‌های عالی بشریت هستند. هنگامی که یک نژاد اولیه سنگیک با یک نژاد ثانویه سنگیک درمی‌آمیزد، دومی به بهای هدر رفتن اولی به طور قابل ملاحظه‌ای بهبود می‌یابد. و به میزان کم - در طی دوران زمان طولانی - مخالفت جدی اندکی به چنین مساعدت فداکارانه توسط نژادهای اولیه به منظور بهتر ساختن گروههای ثانوی می‌تواند صورت گیرد. سنگیکهای ثانویه از نقطه نظر بیولوژیک از برخی جنبه‌ها نسبت به نژادهای اولیه برتر بودند. در نهایت، خطر واقعی موجودات بشری را باید در ازدیاد مهار ناشده تیره‌های پست و منحط مردمان متمدن گوناگون جستجو نمود، تا در هر خطر ظاهری اختلاط نژادی.

[عرضه شده توسط رئیس فرشتگان سراف ساکن یورنیشیا.]